

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

و. ا. لنین
فرستنده: مناف فلکی فر
۲۳ جنوری ۲۰۲۵

درباره شعار ایالات متحده اروپا



ما در شماره ۴۰ "سوسیال دمکرات" اطلاع دادیم که کنفرانس شعب حزب ما در خارجه مقرر داشته است مسأله شعار "ایالات متحده اروپا" فعلاً مسکوت ماند تا جنبه اقتصادی آن در جراند مورد بحث قرار گیرد. (۱)
مباحثه در اطراف این مسأله در کنفرانس ما جنبه سیاسی یکجانبه‌ای به خود گرفت. علت آن شاید تا اندازه‌ای این بود که در بیانیه کمیته مرکزی، این شعار صریحاً به عنوان یک شعار سیاسی فرموله شده است. (در آنجا گفته می‌شود- "عاجلترین شعار سیاسی...") و ضمناً در آن نه فقط تشکیل جمهوری‌های متحده اروپا به میان کشیده شده بلکه به خصوص خاطرنشان گردیده که "بدون سرنگون نمودن انقلابی رژیم‌های سلطنتی المان، اتریش و روسیه" این شعار مهم و مجعول خواهد بود.

اگر این شعار در چهاردیوار سیاسی بر آورده شود آنگاه اعتراض به آن یعنی گفتن این که این شعار بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده می افکند و یا موجب تضعیف آن می گردد و قس علیهذا، به هیچ وجه صحیح نخواهد بود. اصلاحات سیاسی که در جهت واقعاً دمکراتیک به عمل می‌آید و به طریق اولی انقلاب‌های سیاسی، در هیچ مورد، هرگز و در هیچ شرایطی نمی‌تواند بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده افکند و یا موجب تضعیف آن گردد. به عکس این اصلاحات همیشه انقلاب سوسیالیستی را نزدیک می کند، بر وسعت تکیه‌گاه آن می‌افزاید یعنی قشرهای جدیدی از خرده بورژوازی و توده‌های نیمه پرولتاریا را به مبارزه سوسیالیستی جلب می‌نماید. و از طرف دیگر در جریان انقلاب

سوسیالیستی که آن را نمی‌توان مانند یک عمل واحد تلقی نمود بلکه باید بدان به‌مثابه عصر تلاطمات طوفانی سیاسی و اقتصادی یعنی عصر پرحدت‌ترین مبارزه طبقاتی، جنگ داخلی، انقلاب‌ها و ضدانقلاب‌ها نگریست،- وقوع انقلاب‌های سیاسی امریست ناگزیر.

ولی اگر شعار جمهوری‌های متحده اروپا که با موضوع سرنگون نمودن سه رژیم از مرتجع‌ترین رژیم‌های سلطنتی اروپا و در رأس آنها رژیم سلطنتی روسیه توأم گردیده است، به‌عنوان یک شعار سیاسی به‌کلی غیر قابل ایراد است، در عوض مسأله کاملاً مهم دیگری باقی می‌ماند که مربوط است به مضمون و معنای اقتصادی این شعار. از نقطه‌نظر شرایط اقتصادی امپریالیسم یعنی صدور سرمایه و تقسیم جهان از طرف دولت‌های "پیش‌رو" و "متمدن" استعمارگر، تشکیل کشور های متحده اروپا در شرایط سرمایه‌داری یا محال و یا عملی است ارتجاعی .

سرمایه جنبه بین‌المللی و انحصاری به خود گرفته و جهان، بین مثنی از دول معظم، یا به‌عبارت دیگر دولی که در غارتگری‌های عظیم و ستمگری نسبت به ملل موقعیت‌های شایانی دارند تقسیم شده است. چهار دولت معظم اروپا: انگلستان، فرانسه، روسیه و المان با نفوسی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون و مساحتی قریب به ۷ میلیون کیلومتر مربع، مستعمراتی در اختیار دارند که جمعیت آنها تقریباً به نیم میلیارد (۴۹۴ میلیون) و مساحت آنها به ۶۴,۶ میلیون کیلومتر مربع یعنی تقریباً به نصف کره زمین (که بدون اراضی قطبی مساحت آن در حدود ۱۳۳ میلیون کیلومتر مربع است) می‌رسد. سه کشور آسیائی: چین، ترکیه و ایران که اکنون راهزنانی که به جنگ "آزادبخش" مشغولند یعنی جاپان، روسیه، انگلیس و فرانسه آنها را قطعه قطعه می‌نمایند به آن اضافه کنید. این سه کشور آسیائی که می‌توان آنها را نیمه‌مستعمره نامید (آنها اکنون عملاً تا نه دهم مستعمره هستند) دارای ۳۶۰ میلیون جمعیت و ۱۴.۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت هستند (یعنی تقریباً بیش از یک برابر و نیم مساحت تمام اروپا).

و اما بعد، انگلستان، فرانسه و المان دست کم ۷۰ میلیارد روبل در خارجه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برای دریافت مداخل "مشروع" از این مبلغ هنگفت - درآمدی که سالیانه از سه میلیارد روبل تجاوز می‌کند کمیته‌های ملی از میلیونرها به‌نام دولت وجود دارند که دارای ارتش و نیروی بحری هستند و آفازده‌ها و برادران "حضرت میلیارد" را به‌سمت نایب‌السلطنه، کنسول، سفیر کبیر، مأمورین گوناگون، کشیش و زالوهای دیگر در مستعمرات و کشورهای نیمه‌مستعمره "منصوب می‌نمایند".

این‌است ترتیبی که در دوران حد اعلاي تکامل سرمایه‌داری برای غارت قریب یک میلیارد سکنه کره زمین از طرف یک مشت دولت بزرگ داده شده است. در رژیم سرمایه‌داری غیر از این سازمانی دیگر هم ممکن نیست.

صرف‌نظرکردن از مستعمرات، از "مناطق نفوذ" و صدور سرمایه؟ داشتن چنین فکری به‌منزله تنزل تا سطح کشیش حقیری است که هر روز یکشنبه برای ثروتمندان درباره عظمت عیسویت موعظه می‌کند و آنها را پند می‌دهد از فقراء سالیانه ... اگر چند میلیارد هم نباشد لااقل چند صد روبل دستگیری نمایند.

تشکیل کشورهای متحده اروپا در رژیم سرمایه‌داری مساویست با سازش درباره تقسیم مستعمرات. ولی در رژیم سرمایه‌داری، جز زور نمی‌تواند اساس و اصل دیگری برای تقسیم وجود داشته باشد. میلیارد نمی‌تواند "درآمد ملی" کشور سرمایه‌داری را به‌طریق دیگری جز "به نسبت سرمایه" (و آن هم با مقداری اضافه به‌طوری‌که بزرگترین سرمایه بیش از آن که به آن تعلق می‌گیرد عایدش گردد) - با کسی تقسیم کند. سرمایه‌داری عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و هرج و مرج تولید. موعظه درباره تقسیم "عادلانه" درآمد بر چنین اساسی، عبارتست از پرودونیسیم و کودنی فرد خرده‌بورژوا و فیلیستر. تقسیم طور دیگری جز "به نسبت زور" ممکن نیست. زور هم با سیر تکامل اقتصادی تغییر می‌پذیرد. المان پس از سال ۱۸۷۱ در حدود ۳ تا ۴ بار بیش از انگلستان و فرانسه قوت گرفته است و

جپان - در حدود ده بار بیش از روسیه. برای واری نیروی واقعی کشور سرمایه‌داری وسیله دیگری غیر از جنگ وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. جنگ متضاد با اصول مالکیت خصوصی نبوده بلکه تکامل مستقیم ناگزیر این اصول است. در رژیم سرمایه‌داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه و کشورهای جداگانه محال است. در رژیم سرمایه‌داری برای این که توازن از دست رفته که گاه‌ب‌گاه مجدداً برقرار شود وسیله دیگری به جز بحران در صنعت و جنگ در سیاست وجود ندارد.

البته سازش‌های موقت بین سرمایه‌داران و دولت‌ها ممکن و از این لحظه حتی تشکیل ایالات متحده اروپا نیز به مثابه سازش سرمایه‌داران اروپا شدنی است... اما درباره چه؟ فقط درباره این که مشترکاً سوسیالیسم را در اروپا سرکوب سازند و مشترکاً مستعمراتی را که به یغما برده‌اند در مقابل جپان و امریکا که از تقسیم فعلی مستعمرات بی‌نهایت دل آزرده‌اند و در ظرف این نیم قرن اخیر به‌طور غیر قابل قیاسی از اروپای عقب مانده سلطنتی که از فرط کهولت رو به فساد می‌رود سریع‌تر قوت گرفته‌اند، - حراست نمایند. اروپا، نسبت به ایالات متحده امریکا، روی هم رفته عبارت است از یک رکود اقتصادی. در شرایط اقتصادی کنونی یعنی در رژیم سرمایه‌داری تشکیل ایالات متحده اروپا معنایش متشکل ساختن ارتجاع برای جلوگیری از تکامل سریع‌تر امریکا خواهد بود. آن زمانی که سروکار دموکراسی و سوسیالیسم فقط با اروپا بود برای ابد سپری شده است.

ایالات متحده جهان (نه تنها اروپا) آن شکل دولتی اتحاد و آزادی ملت‌هاست که ما آن را با سوسیالیسم مربوط می‌کنیم، - و این تا زمانی است که پیروزی کامل کمونیسم کار را به زوال هرگونه دولت و من جمله دولت دموکراتیک منجر نکرده باشد. ولی شعار ایالات متحده جهان به مثابه شعار مستقل به نظر نمی‌رسد که صحیح باشد، زیرا اولاً این شعار با سوسیالیسم آمیخته است و ثانیاً این شعار ممکن است موجب تفسیر غلط درباره عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد و درباره روش این کشور نسبت به سایر کشورها گردد.

ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی‌چون و چرای سرمایه داری است. از اینجا نتیجه می‌شود که پیروزی سوسیالیسم ابتداء در معدودی از کشورها یا حتی در یک کشور سرمایه‌داری ممکن است. پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه‌داران و فراهم نمودن موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه‌داری به پا خاسته طبقات ستمکش کشورهای دیگر را به سوی خویش جلب می‌نماید، در این کشورها به ضد سرمایه‌داران قیام برپا می‌کند و در صورت لزوم حتی به ضد طبقات استثمارکننده و دولت‌های آنان با نیروی نظامی دست به اقدام می‌زند. شکل سیاسی جامعه‌ای که پرولتاریا، با سرنگون نمودن بورژوازی در آن پیروز می‌گردد، جمهوری دموکراتیک خواهد بود که نیروهای پرولتاریای این ملت و یا ملت‌های معین را در مبارزه به ضد کشورهای که هنوز به سوسیالیسم نگرویده‌اند بیش از پیش متمرکز می‌سازد. از بین بردن طبقات، بدون استقرار دیکتاتوری طبقه ستمکش یعنی پرولتاریا ممکن نیست. بدون مبارزه کم و بیش طولانی و سرسخت جمهوری‌های سوسیالیستی علیه کشورهای عقب مانده، اتحاد آزاد ملت‌ها در سوسیالیسم غیرممکن است.

نظر به این ملاحظات و در نتیجه بحث و مذاکرات عدیده‌ای که در اطراف این مسأله در کنفرانس شعب حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در خارجه و بعد از این کنفرانس به عمل آمد، هیأت تحریریه ارگان مرکزی به این نتیجه رسید که شعار ایالات متحده اروپا صحیح نیست.

زیر نویس:

۱- رجوع شود به جلد ۲۱ کلیات ص /۱۳۷. هیت
از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ پنجم، جلد ۲۶، ص ۳۵۱ - ۳۵۵ در شماره ۴۴ " سوسیال دمکرات" "
۲۳ اوت سال ۱۹۱۵ چاپ شده است.